



عبدالاحمد فیض

سازمان ملل متحد نمازنده اصلاحات بنیادی است

بیست و پنجم اکتوبر مصافح است با سالروز تاسیس سازمان ملل متحد، نهادی با اعتبار جهانی که به ارزیابی و سنجش از صلح و فردای عاری از جنگ، هفتاد سال قبل از امروز در (۲۵) اکتوبر سال (۱۹۴۵) میلادی با حضور فعالان (۵۱) کشور جهان در کنفرانس بین المللی سانفرانسسکو در چنان فرصت تاریخی ایجاد گردید که هنوز اثرات ویرانگر و مرگبار ناشی از جنگ دوم جهانی در پهنای جهان سایه افکنده بود و کماکان فضای یا س و ناامیدی های فزاینده از دوام جنگ و نبرد های مسلحانه در مقیاس جهانی به روح و روان مردم جهان مستولی بود. اکنون که هفتاد سال از عمر سازمان میگذرد، علی الرغم فعالیتها و خدمات درخور توجه این نهاد جهانی که در راستای حفظ صلح و امنیت بین المللی، حل و فصل مسالمت آمیز مناقشات منطوقی و جهانی، توسعه حقوق بشری، ارائه خدمات انساندوستانه، تعمیم علوم و فرهنگ، فقرزدایی، ترویج و گسترش فرهنگ همزیستی مسالمت آمیز و غیره انجام داده است، انتقادات و اعتراضات گسترده جهانی در قبال عملکرد های سازمان وجود دارد. تجارب تاریخی از گذشته فعالیتهای این نهاد جهانی بوضوح بیانگر آنست که ملل متحد قادر نبوده است تا تصویر درخشان از یک سازمان حاوی صلاحیتها و مسولیتهای جهانی شامل مبنی بر حفظ صلح و امنیت جهانی، حل و فصل عادلانه مناقشات بین المللی و یا جلوگیری از زورگویی برخی قدرتها حین رسیدگی به قضایای تحت اداره آن نهاد را ارائه دهد که انعکاس واقعی اراده ملل مختلف جهان زیر چتر معیارهای بین المللی باشد. لذا با وجود رشد و توسعه فرایند دموکراتیزه شدن در سطوح ملی جوامع مختلف، این روند در سطح مناسبات بین المللی در تحت مدیریت سازمان ملل متحد کماکان غیر دموکراتیک و غیر سازنده باقی مانده و این نهاد بمثابة یک ساختار قسما و بسته از فقدان اراده کامل در اتخاذ تصمیم رنج میبرد.

لذا غیر منصفانه نخواهد بود اگر ادعا داشت که ملل متحد در بزنگاه جهانی نتوانسته است انطوری که ملت های جهان متوقع بودند، کارآمدی و موثریت خود را در رسیدگی و حل و فصل عادلانه، عاجل و بموقع معضلات جهان

معاصربه اثبات رساند که به با ورم این عدم کارائی بیشترین ناشی از اراده ویا ضعف در مدیریت دبیرکل سازمان وروسای ارگانهای ذیربط نبوده بلکه برخاسته از عارضه ماهیوی ، ساختاری ، مقررات وطرز العمل های کاری سا زمان بوده که فعالیتهای عادی سازمان را از مسیر مطلوب ومشروع خارج ودر نهایت این امر موجب گردیده است تا افکار عامه بین المللی ناظر بر عملکرده های غیرمشروع وبعضاء تبعیض امیزی باشد که از سوی این نهاد ، کرکنترورنگ قانونی بخود گرفته ودر نهایت به تامین خواستها وتحقق منافع برخی کشورهای معین میا نجا مد. لذا معتقد هستیم که بیشترین عارضه ساختاری و ماهیوی این نهاد ، در ساختار ، امتیا زحق ویتوو ترکیب شورای امنیت ، عدم صلاحیتهای اجرائی مجمع عمومی ووا بستگی حقوقی این ارگان به شورای امنیت نهفته است که اجرای اصلاحات وریفورم همه جا نبه را درسرخط وظایف سازمان قرا میدهد که اینک به تبیین موضوع پرداخته میشود.

الف - ضرورت اصلاح ویا لغو حق ویتو:

حق ویتو که از همان بدوی تا سپس سازمان ملل متحد به کشورهای چون ایالات متحده ، اتحاد شوروی ، بریتانیا ، فرانسه و جمهوری مردم چین تجویز گردید ، ماهیت غیردموکراتیک و غیرعادلانه شورای امنیت را برجسته ساخته وبوضوح بمثابه یک اقدام متناقض اصل تساوی دول ومعیارهای عادلانه زمینه را برای اقدامات وتصامیم انحصاری ، فراقانونی و غیرسازنده در شورای امنیت مساعد و به ان ارگان یک هویت نامتجانس ، برتری جویانه وتبعیض امیز بخشیده است که با اصول برابری وعدالت که ملل متحد روی ان بنا یافته است ، سازگاری ندارد. گرچه امتیا زحق ویتو به دارندگان ان ظاهراً بخاطرارجگذاری به نقش براننده این کشورها در درهم کوبی وشکست فاشیزم (متحدین) که مسوولیت اغا ز جنگ و ویرانی بخشهای قابل ملاحظه جهان وکشتارجمعی میلیونها انسان غیرنظامی را بدوش داشت وهکذا به پاس مساعی دول مذکور در ایجاد ملل متحد ونیز سهم قابل ملاحظه دارندگان حق ویتو در تامین مخارج بودجوی سازمان ملل متحد به انها تجویز شد. اما پرا تیک اقدامات وعملکردهای شورای امنیت در مقاطع متفاوت تاریخ فعالیت سازمان ملل متحد در قبال قضایا وحوادث مهم جهان بی بیانگرا نیست که دارندگان حق ویتو اکثرأ با ابرازرای منفی وبا کاربرد حق ویتو، مانع از تطبیق ان ندهه قطعنامه های شورای امنیت گردیده است که کاربرد زور، تجاوزات اشکار علیه کشورهای مستقل ویا سرکوب خشن ویی رویه مبارزان ملی وخلقهای که بخاطر حق تعیین سرنوشت میرزمند ممنوع مینمود ویا این رویکردهای غیرسازنده دارندگان حق ویتو موجب میگردد که تصمیم گیری ها در قبال مسایل عاجل وخطرناک بین المللی ناممکن گردد. که میتوان از ویوتوی قطعنامه های شورای امنیت دایر بر محکومیت رژیم اسرائیل در قبال ارتکاب جنایات جنگی وجرایم علیه بشریت در امتداد بحران تاریخی شرق میانه (بحران فلسطین) توسط ایالات متحده ، ویتوی قطعنامه شورای امنیت مبنی بر قطع حمایتهای سیاسی وتسلیحاتی روسیه از پیکارجویان جدائی طلب در شرق اکرائین توسط روسیه وغیره بحیث نمونه یاددهانی نمود. هکذا شورا در موارد متعدد قادر نبوده است تا از اقدامات گسترده مسلحانه کشورهای معین و ذینفوذ در شورا علیه دولت های مستقل دیگر که بر بناد صراحت مواد (۱) و (۲۴) منشور از مسوولیت های تاخیرناپذیر شورای امنیت دانسته میشود، جلوگیری نماید. حمله مسلحانه ایالات متحده علیه عراق که در مارچ سال (۲۰۰۳) اتفاق افتاد و به اشغال نظامی ان کشور بدون تجویز حقوقی شورای امنیت منجر گردید ، مثال تاریخی غیر قابل انکار و نماد بارزی از عدم کارائی شورای امنیت پنداشته می

شود. در بحران جاری افغانستان که این کشور اماج بیرحمانه ترین حملات تروریستی برخاسته از قلمروپا کستان قرار داشته و افغانهای بی دفاع هر روز قربانی جنایات وحشیانه گروههای قرا رمیگیرند که از حمایتهای همه جانبه و بیدریغ مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی محافل تجاوزکار نظامی و استخباراتی اسلام اباد برخوردار بوده و به هدایت مستقیم این محافل نبرداعلام ناشده نیابتی را علیه دولت و مردم ما به پیش میبرند، نقش شورای امنیت تنها بمثابه تنظیم کننده جدول زمانی حضور سربازانی خا رچی در افغانستان، تمدید این حضور و ستایش از این حما یتها به نظام موجود و مردم افغانستان محدود گردیده است، در حالیکه این مسوولیت حقوقی و اخلاقی این ارگان است تا اقدامات ویرانگرانه و تجاوزات اشکارپاکستان را بمثابه ناقض صلح که از سالها ست در امور داخلی کشور ما در جریان است، در پرتو احکام منشور و سایر معیارهای جهانی تقبیح می نمود، در حالیکه کلیه اقدامات شورا در تحت تحکم سیاست برخی قدرتهای ذینفوذ درین نهاد بر بنیاد توصیه ها در برابر پاکستان استوار بوده است، که دوگانگی و موقف غیر موثر و ناعادلانه این نهاد را برجسته میسازد.

پراتیک موضعگیریهای شورای امنیت در خصوص خلع سلاح و جلوگیری از تولید، اشاعه و گسترش تسلیحات هستوی و سایر سلاح کشتا رجمعی که از محوری ترین مسوولیت این ارگان ملل متحد محسوب میگردد. انعکاس دهنده است که شورا بدلیل ضعف ساختاری و تمرکز صلاحیت های تصمیم گیری بدست قدرتهای دارای حق ویتو، قادر نبوده است تا از تطبیق مفاد مندرج در میثاق جهانی (ان-پی-ت) میان پنج قدرت اتمی مصوب سال (۱۹۶۸) میلادی دقیقاء نظارت نماید، که عدم کارائی شورای امنیت، مداخلات و نفوذ اعضای دایم در امورات شورای امنیت باعث گردیده است که نه تنها پنج قدرت هستوی یعنی ایالات متحده، اتحاد شوروی سابق (روسیه)، چین، بریتانیا و فرانسه به گسترش حجم تولیدات جنگ افزایهای هستوی و سلاحهای حاوی قدرت کشتا رجمعی ادامه دهند، بلکه کشورهای جدیدی که اکثر آنها زحامیان قدرتمند در سطح جهان برخوردار هستند با سواستفاده از فضای رقابتی دوران جنگ سرد، تنازع و تقابل قدرتهای موثر جهانی در معادلات قدرت در سطح منطقه و مقیاس جهانی به تولید و تکثیر نا محدود تسلیحات هستوی و سایر سلاحهای کشتا رجمگانی ادامه دهند، که میتوان از هند، پاکستان، اسرائیل و کوریای شمالی نامبرد. این کشورها که بدون نگرانی از مسوولیتهای جهانی شان که مسلمانان آنها از حمایت برخی اعضای دایم و دارنده حق ویتو نیز برخوردار هستند، بتولید مخوف ترین جنگ افزایهای کشتا رجمعی دست یازیدند و این در حالی صورت گرفته است که حتی برخی کشورها صرفاء به اتهام نگهداری سلاح های کشتا رجمعی و یا ارتقای ظرفیتهای غنی سازی هستوی به تجویز شورای امنیت مجازات گردیدند. تحریم گسترده اقتصادی ایران و استفاد از قوه در برابر رژیم صدام به بهانه نگهداری تسلیحات کشتا رجمگانی از مثالهای تاریخی است که لزوم تغییرات بنیادی را در شورای امنیت و بویژه در زمینه حق ویتو که از ان بمثابه ابزار دخالت و زورگوئی استفاد میگردد، به نیاز اجتناب ناپذیر بخاطر دوام جهان صلح امیز مبدل نموده است.

ب - ضرورت اصلاح در ترکیب شورای امنیت :

شورای امنیت با ترکیب کنونی ان یعنی با داشتن پنج عضودایمی و ده عضو غیردایم که کشورهای معین برای چندین بار عضویت غیردایمی را کسب نموده است بوضوح ماهیت غیر عادلانه و انحصاری شورای امنیت را متبا رزمی سازد. گزارشات معتبر از منابع آگاه در امور ملل متحد بیا نگرانست، با وصف آنکه هفتاد سال از عمر

سا زمان میگذرد، هستند (۱۴۱) کشور جهان که تاکنون حتی برای یکبار نتوانستند تا عضویت شورای امنیت را کسب نمایند. هگذا تفویض صلاحیتهای گسترده بیک ترکیب پنج عضوی (اعضای دائم) که در واقعیت با تجویز مجازات منجمله مجازات کاربرد زور و توسل بقوه، سرنوشت جهان را تعیین و صلاحیت و نفوذ قابل ملاحظه در مسایل مربوط به صلح و امنیت بین المللی برخوردار است، با اصل برابری دولتها و ارزشهای دموکراتیک در یک نهاد باعتبار جهان چون ملل متحد در تناقض قرار دارد. ترکیب کنونی شورا با در نظر داشت عدم حضور و یا عدم نمایندگی برخی قاره های جهان درین ارگان مهم ملل متحد میتواند از مباحث نهایت بحث برانگیز از منظر حقوقی و ساختاری محسوب گردد، همین اکنون سه کشور اروپا، یک کشور از قاره آسیا (چین) و ایالات امریکا عضویت دائمی شورای امنیت و نیز حق ویتورا داراست، در حالیکه افریقا یکی از بزرگترین براعظم جهان با (۵۳) کشور که بیشترین نفوس و نیروی انسانی را با تعدد ادیان و فرهنگ گوناگون به خود جاداده است عملاء در فقدان حق نمایندگی در ترکیب اعضای دائمی در شورای امنیت بسرمیبرد. کنفرانس کشورهای اسلامی با (۵۵) کشور عضو و سازمان نهضت غیر متعهد ها که با اهداف چون مبارزه بخاطر حق تعیین سرنوشت، حمایت از داعیه صلح و امنیت بین المللی، خلع سلاح و همزیستی مسالمت آمیز در اوج جنگ سرد، در کنفرانس بین المللی بلگراد در سال (۱۹۶۱) میلادی ایجاد گردید و اکنون (۱۲۰) کشور جهان عضویت سا زمان را داراست عملاء از داشتن حق نمایندگی در شورای امنیت محروم بوده و هیچ توجهی به درخواستهای رسمی آنها از سوی ملل متحد ارائه نگردیده است. قاره آسیا و حوزه پاسفیک که گسترده ترین حوزه جغرافیائی و جمعیت بزرگ بشری در سطح جهان در چهار رچوب (۵۶) کشور را داراست و نیز قاره امریکا با (۳۵) کشور متقاضی عضویت دائمی بدون حق ویتو در شورای امنیت بوده که تاکنون به تقاضای آنها پاسخ داده نشده است.

شاید یاددهانی است، که گستردگی مناسبات چند بعدی در نظام بین المللی و هگذا ظهور قدرتهای جدید اقتصادی ضرورت تغییرات در ترکیب شورای امنیت را در لویت کاری ملل متحد قرا میدهد. هند، برزیل افریقای جنوبی، جاپان که پویاترین اقتصاد جهان را داراست و نیز عده از کشورهای دیگری در حال توسعه مانند اندونیزیا، مصر، نایجریا و غیره تلاشهای همه جانبه را برای احراز حق نمایندگی براه انداخته اند که میباید حق مشارکت آنها باتوجه به نقش افرینی و موثریت جهانیه آنها در مناسبات بین المللی تا مین گردد. بنابراین با در نظر داشت مطالب فوق، ترکیب کنونی شورای امنیت، که اکثریت قابل ملاحظه در نظام موجود بین المللی از مشارکت در استقرار صلح و امنیت جهانیه محروم میگردد، با اصل مشارکت جمعی در حل و فصل پروبلم های جهان معاصر در زیر چتر ملل متحد و اصل مردم سالاری که ملل متحد اصول فوق را بایست محک فعالیتهاش قرا ر داده و مروج ان باشد، در تضاد آشکار قرار میگیرد، لذا از همین جاست که دوام کار شورای امنیت با ترکیب کنونی نماید بارزی از بیعدالتی در ماهیت و ساختار شورا پنداشته شده و تدام وضعیت کنونی به بی اعتباری و عدم مشروعیت این نهاد و در مجموع دستگاه ملل متحد میا نجامد.

ج - ضرورت اصلاح در صلاحیتهای مجمع عمومی :

مجمع عمومی یگانه ارگان ملل متحد است که به لحاظ گستردگی تشکیلاتی و ساختار دموکراتیک از شورای امنیت متمایز میگردد. این ارگان که نمایندگان دولتهای عضو ملل متحد را در ترکیب دارد، از صلاحیتهای محدود

اداری و حقوقی برخوردار است که عمده ترین آنها را، رهبری اداری ملل متحد، پذیرش اعضای جدید ویا اخراج احتمالی یک عضو، انتخاب اعضای غیردایمی شورای امنیت، تعیین و تصویب بودجه و پروگرام ملل متحد، رسیدگی به پیشنهادهای دولت عضو درخصوص مسایل مربوط به صلح و امنیت بین المللی تشکیل میدهد. تصامم درین ارگان بر بنیاد اراده و خرد جمعی شکل میگیرد که حاوی کرکترتوصیوی ویا مشورتی میباشد. از منظر حقوقی این ارگان در فقدان صلاحیتهای الزامی بسربرده و درخصوص عمده ترین مسایل جهانی از قبیل عملیات صلح، مبارزه علیه گسترش تسلیحات کشتار جمعی (خلع سلاح)، حقوق بشر، رشد و انکشاف متوازن اقتصادی در نظام بین الملل و سایر تصمیمات قابل توجه در پیوند به صلح و امنیت جمعی در حاشیه قرار گرفته است. بنا بر این به باور طیف وسیع از حقوقدانان و کارشناسان روابط بین المللی نهایت غیرعادلانه پنداشته میشود که نهادی با یک ساختاری دموکراتیک و دریک سازمان جهانشمول از فقدان صلاحیتهای لازم رنج برده و در نهایت در انزوای کامل قرار داشته باشد. فلذا لزوم تفویض برخی صلاحیتهای نامحدود شورای امنیت از مجرای یک پروسیدور سازنده ویا ایجاد تعدیلات ضروری در منشور سازمان، به مجمع عمومی از نیا زهای ارزشمندی است که در چهره رچوب ریفرم کلی ملل متحد از مبرمیت خاصی برخوردار میگرد.

فلذا با در نظر داشت ملاحظاتی فوق و پیچیدگی اوضاع بین المللی منجمله تقابل و تعارض منافع با زیگران اصلی در نظام بین الملل، خطرات در حال گسترش تروریسم و افراطیت دینی، رویاروی های منطقی، بحران روز افزون تولید و ترافیک مواد مخدر، معضل پناهندگی کتلوی، قاچاق انسان و سایر جرایم فراملی، زورگویی برخی قدرتهای معین در مناسبات جهانی، استفاده از زحمت ویتومثلاً به ابزار دخالت و توسل بزور در برابر دولتهای مستقل دیگر و محرومیت طیف گسترده از کشورهای موثر جهان از اشتراک در مسایل مبرم مربوط به صلح و امنیت جهانی، ضرورت اصلاح و ریفرم بنیادی را از نظر ساختار، ماهیت و میکا نیزمهای شکل دهنده و عمل کننده در سترکتورپوشالی سازمان ملل متحد در دستور روز قرا میدهد. همین اکنون با در نظر داشت فکتورهای عینی فوق و نیز با توجه به این اصل که نمیتوان با کاربرد ابزارهای کهنه به حل مسایل و دشواریهای نوین پاسخ قانع کننده ای دریافت، خطراتی جدی مشابه وضعیت جامعه ملل که هفتاد و شش سال قبل از امروز دامنگیرش گردید و قادر نشد تا از وقوع جنگ دوم جهانی جلوگیری نماید، سازمان ملل متحد را تهدید مینماید، فلذا اجرای اصلاحات همه جانبه مبتنی بر خواستههای اکثریت اعضای جامعه بین المللی در دستگاه فعلی ملل متحد یگانه وسیله گذاراز خطراتی واقعی خواهد بود که در وضعیت کنونی دامنگیر این سازمان جهانی است. فلذا به اداره ملل متحد است تا با درک و تشخیص فکتورهای تهدید کننده و بر بنیاد احکام مواد (۱۰۸) و (۱۰۹) منشور مسوولیتهای خویشرا در راستای انجام اصلاحات اساسی و حفظ صلح و ثبات جهانی انجام خواهند داد.